



اللهم صل على محمد و آل محمد

# شرح چهل حدیث

روح الله الموسوي الخميني (ره)

حدیث بیست و پنجم: وسوسه و شك





مدرسه دانشجویی قرآن و عترت: دانشگاه تهران  
تهران - بلوار کشاورز - خیابان ۱۶ آذر - پلاک ۲۵ - طبقه دوم  
۰۹۱۲۵۵۴۹۸۴۴ - ۸۸۹۶۸۳۰۹

## الحديث الخامس و العشرون

بسندي المتصل إلى شيخ المحدثين و أفضلهم، محمد بن يعقوب الكليني، رحمه الله تعالى، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، قال ذكرت لأبي عبد الله، عليه السلام، رجلاً مبتلى بالوضوء و الصلاة، و قلت: هو رجل عاقل. فقال أبو عبد الله، عليه السلام: و أي عقل له و هو يطيع الشيطان؟ فقلت له: و كيف يطيع الشيطان! فقال: سله هذا الذي يأتيه من أي شيء هو، فإنه يقول لك: من عمل الشيطان. (۱)

### ترجمه

«عبد الله بن سنان گوید یاد کردم برای حضرت صادق، علیه السلام، مردی را که مبتلا بود به وسوسه در وضو و نماز و گفتم: «او مرد عاقلی است.» حضرت صادق، علیه السلام، فرمود که «[چه] عقلی برای اوست و حال آنکه پیروی شیطان می‌کند؟» گفتم به آن حضرت: «چگونه پیروی شیطان می‌کند!» فرمود: «از او سؤال کن اینکه می‌آید او را چه چیز است آن، پس همانا می‌گوید: از عمل شیطان است.»

### شرح

بدان که وسوسه و شک و تزلزل و شرک و اشباه آن‌ها از خطرات شیطانیه و القائنات ابلیسیه است که در قلوب مردم می‌اندازد، چنانچه طمأنینه و یقین و ثبات و خلوص و امثال این‌ها از افاضات رحمانیه و القائنات ملکیه است.

و تفصیل این اجمال به طریق اختصار آن است که قلب انسانی لطیفه‌ای است که متوسط است بین نشئه ملک و ملکوت و عالم دنیا و آخرت. یک وجهه آن به عالم دنیا و ملک است، و بدان وجهه تعمیر این عالم کند، و یک وجهه آن به عالم آخرت و ملکوت و غیب است، و بدان وجهه تعمیر عالم آخرت و



ملکوت نماید. پس، قلب به منزله آینه دورویی است که یک روی آن به عالم غیبت است و صور غیبیه در آن منعکس شود، و یک روی آن به عالم شهادت است و صور ملکیه دنیاوییه در آن منعکس شود. و صور دنیاوییه از مدارک حسیه ظاهریه و بعضی مدارک باطنیه، مثل خیال و وهم، در آن انعکاس پیدا کند، و صور اخروییه از باطن عقل و سرّ قلب در آن انعکاس پیدا کند. و اگر وجهه دنیاوییه قلب قوت گرفت و توجه آن یکسره به تعمیر دنیا شد و همش منحصر شد در دنیا و مستغرق شد در ملاذّ بطن و فرج و سایر مشتیهات و ملاذّ دنیاوییه، به واسطه این توجه باطن خیال مناسبی پیدا کند به ملکوت سفلی که به منزله ظلّ ظلمانی عالم ملک و طبیعت است و عالم جنّ و شیاطین و نفوس خبیثه است.

و به واسطه این تناسب القائاتی که در آن شود القائات شیطانیه است، و آن القائات منشأ تخیلات باطله و اوهام خبیثه گردد. و نفس چون بالجمله توجه به دنیا دارد، اشتیاق به آن تخیلات باطله پیدا کند و عزم و اراده نیز تابع آن گردد و یکسره جمیع اعمال قلبیه و قالبیه از سنخ اعمال شیطانی گردد، از قبیل وسوسه و شک و تردید و اوهام و خیالات باطله، و ارادات بر طبق آن در ملک بدن کارگر گردد.

و اعمال بدنیه نیز بر طبق صور باطنیه قلب گردد، چه که اعمال عکس و مثال ارادات، و آن ها مثال و عکس اوهام، و آن ها عکس وجهه قلوب است، پس، چون وجهه قلب به عالم شیطان بوده، القائات در آن از سنخ جهالات مرکبه شیطانیه گردد، و در نتیجه از باطن ذات وسوسه و شک و شرک و شبهات باطله طلوع کرده تا ملک بدن سرایت کند.

و بر این قیاس که ذکر شد، وجهه قلب اگر به تعمیر آخرت و معارف حقه شد و توجه آن به عالم غیب شد، یک نحوه تناسبی با ملکوت اعلی، که عالم ملائکه و نفوس طیبه سعیده است و به منزله ظلّ نورانی عالم طبیعت است، پیدا کند، و علوم مفاضه به آن از علوم رحمانی ملکی و عقاید حقه، و خطرات از خطرات و القائات الهیه گردد، و از شک و شرک منزّه و پاکیزه گردد و حالت استقامت و طمأنینه در نفس پیدا شود، و اشتیاقات آن نیز بر طبق علوم آن، و ارادات بر طبق اشتیاقات، و بالاخره اعمال قلبیه و قالبیه و ظاهریه و باطنیه از روی میزان عقل و حکمت واقع شود.

و از برای این القائات شیطانیه و ملکیه و رحمانیه مراتب و مقاماتی است که اکنون مناسب نیست تفصیل آن.

و دلالت به آنچه ذکر شد می نماید بعضی اخبار شریفه مثل آنچه در مجمع البیان از عیاشی روایت می کند قال: روی العیاشی یاسناده عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمد، علیهما السلام، قال قال رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ما من مؤمن إلا و لقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها الملك، و أذن ينفث فيها الوسواس الخناس. يؤيد الله المؤمن بالملك، و هو قوله سبحانه: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ».



«فرمود حضرت صادق، سلام الله علیه: فرمود جناب رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «نیست مؤمنین مگر از برای قلبش دو گوش است: یک گوش است که می‌دمد در آن فرشته، و یک گوش است که می‌دمد در آن شیطان وسوسه کن. تأیید می‌فرماید خداوند مؤمن را به فرشته، و این از قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «تأیید می‌فرماید ایشان را به روحی از جانب خود.»

و فی مجمع البحرین، فی حدیث آخر: إِنَّهُ قَالَ: الشَّيْطَانُ وَاضِعُ خَطْمِهِ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، لَهُ خَرْطُومٌ مِثْلُ خَرْطُومِ الْخَنزِيرِ، يُوَسْوِسُ لِابْنِ آدَمَ أَنْ أَقْبَلَ عَلَى الدُّنْيَا، وَ مَا لَا يَحِلُّ لِلَّهِ. فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ خَنْسًا. إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الرِّوَايَاتِ.

## فصل

پس از آنکه معلوم شد از طریق اهل معرفت که وسوسه از اعمال شیطانیه است،- چنانچه در این حدیث شریف که اکنون در مقام شرح آن هستیم و سایر احادیث ذکر فرمودند- ناچاریم بیان این مطلب را از طریق دیگر که با اذهان عامه نزدیکتر و مناسبتر باشد بنماییم. گرچه بیان پیش نزد اهلس مطابق موازین عقلیه و ضوابط برهانیه و مطابق ذوق اهل معرفت و مشاهدات اصحاب قلوب است، ولی چون بیان مبتنی بر اصول و قواعدی است که از حوصله این اوراق خارج است از آن صرف نظر می‌نماییم.

پس، گوییم که شاهد بر اینکه این وساوس و اعمال از بازیچه‌های شیطانی و القائات آن ملعون است و داعی دینی و باعث ایمانی در کار نیست، گرچه به خیال باطل صاحبش باشد، آن است که آن مخالف با احکام شریعت و اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت است. مثلاً در اخبار متواتره از طریق اهل بیت عصمت، علیهم السلام، وارد است کیفیت وضوی رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، که با یک غسله بوده . و از ضروریات فقه است اجزاء یک غرفه از برای وجه، و یک غرفه برای غسل دست راست، و یکی برای دست چپ. و اما با دو غرفه یا دو غسله محل خلاف است، حتی از صاحب وسائل استفاده شود فتوای به عدم جواز، یا تأمل در عدم جواز. و از بعضی دیگر نقل خلاف شده است، گرچه جواز دو غسله نیز محل تأمل نیست، و شهرت عظیمه و اخبار کثیره دلالت بر استحباب آن دارد، لیکن بعید نیست افضلیت یک غسله، منتها غسله‌ای که شاداب کند محل را. [و لیکن] با سه غسله یعنی سه دفعه شستن، به طوری که در هر دفعه موضع غسل را آب فرا گیرد، بلا اشکال بدعت و حرام و مبطل وضو است اگر با فضل آن مسح کند. و در اخبار اهل بیت، علیهم السلام، وارد است که غسل سوم بدعت است، و هر بدعتی در آتش است.

در این صورت، این شخص جاهل وسواسی که بیشتر از ده مرتبه غسل محل وضو را می‌کند، و در هر مرتبه با دقت آب را به تمام عضو می‌رساند، بلکه اول محل را خوب تر می‌کند که آب جریان تمام پیدا



می‌کند و غسل شرعی حاصل می‌شود، پس از آن مکرر در مکرر این عمل را انجام می‌دهد، با چه میزان باید آن را منطبق کرد؟ آیا مطابق کدام حدیث یا کدام فتوای فقیه است؟ بیست سال یا بیشتر بدبخت با همچو وضوی باطلی نماز کرده و پای مردم کمال قدس و طهارت به حساب آورده است! شیطان با او بازی می‌کند و نفس آماره بالسوء او را گول می‌زند، با این وصف دیگران [را] تخطئه می‌کند و خود را به صواب می‌داند.

آیا چیزی که مخالف نصّ متواتر و اجماع علما است، باید آن را از شیطان حساب کرد یا از کمال طهارت نفس و تقوا؟ اگر از کمال تقوا و احتیاط در دین است، چه شده است که بسیاری از این وسواسی‌های بیجا و جاهل‌های متنسک راجع به اموری که احتیاط لازم یا راجح است احتیاط نمی‌کنند؟ تا کنون کی را سراغ دارید که شبهات راجع به اموال وسواسی باشد؟ تا کنون کدام وسواسی عوض یک مرتبه زکات یا خمس چند مرتبه داده باشد؟

و به جای یک مرتبه حج چند مرتبه رفته باشد؟ و از غذای شبهه‌ناک پرهیز کرده باشد؟ چه شد که «اصالة الحلیة» در این مورد محکم است و «اصالة الطهارة» در باب خود حکم ندارد؟! با آنکه در باب حلیت اجتناب از شبهات راجح است، و احادیث شریفه، مثل حدیث «تثلیث» دلالت بر آن دارد، ولی در باب طهارت عکس آن را دارد. یکی از ائمه معصومین، سلام الله علیه و علیهم، وقتی که برای قضای حاجت می‌رفتند، با دست مبارک به ران‌های مبارک آب می‌پاشیدند که اگر ترشح شد معلوم نشود.

این بیچاره که خود را مقتدی به این امام معصوم می‌داند و احکام دین خود را از آن سرور اخذ می‌کند، در وقت تصرف در اموال از هیچ چیز [پرهیز] نمی‌کند، از غذایی که با اتکال «اصالة الطهارة» می‌خورد، پس از خوردن دست و دهان خود را تطهیر می‌کند! در وقت خوردن به اصالة الطهارة تمسک می‌کند، پس از غذا می‌گوید همه چیز نجس است! و اگر از اهل علم به گمان خودش باشد، جواب می‌دهد می‌خواهم با طهارت واقعی نماز بخوانم. با آنکه مزیت نماز با طهارت واقعی تاکنون معلوم نشده، و از فقها، رضوان الله علیهم، از آن اسمی ندیدیم! اگر اهل طهارت واقعی هستی، چرا اهل حلیت واقعی نیستی؟ فرضاً که طهارت واقعی می‌خواهی تحصیل کنی، آیا ده مرتبه در آب کر و جاری شستشو کردن چیست؟ با آنکه در آب جاری یک مرتبه و در آب کر- در غیر بول یا بعضی نجاسات دیگر- یک مرتبه، و در بول نیز علی‌المشهور یک مرتبه کفایت می‌کند، و دو مرتبه اجماعاً کافی است، پس چندین مرتبه شستن نیست مگر از تدلیسات شیطان و تسویلات نفس. و چون امری است بی‌مایه آن را سرمایه قدس فروشی می‌کنند! از این‌ها بدتر و فضیح‌تر و سوسه‌بعضی است در نیت نماز و «تکبیرة الاحرام»، زیرا که در آن مرتکب چندین محرم می‌شوند و خود را از مقدسین محسوب می‌دارند و با این عمل برای خود مزیت قائل می‌شوند! در این نیت که تمام اعمال اختیاریه را بدون آن نمی‌توان اتیان کرد، و یکی از



اموری است که لازمه اعمال اختیاریه است و انسان نمی‌تواند یکی از اعمال عبادیه یا غیر عبادیه را بدون آن اتیان کند، با این وصف، به اختلاف شیطنت آن‌ها و تسلط شیطان بر آن‌ها، از یک ساعت تا چند ساعت گاهی گرفتار حصول این امر ضروری الوجود هستند و آخر الامر حاصل نمی‌شود! آیا این امر را باید از خطرات شیطنانیه و اعمال ابلیس لعین دانست که این بیچاره را افسار کرده و امر ضروری را بر آن مخفی نموده و او را مبتلا به محرّمات کثیره، از قبیل قطع صلاه و ترک آن و گذشتن وقت آن، نموده، یا از طهارت باطن و قدس و تقوا باید محسوب داشت؟

و از شئون وسوسه یکی اقتدا نکردن به کسانی است که به حکم نصّ و فتوا محکوم به عدالت هستند و ظاهر آن‌ها صالح و به اعمال شرعیه مواظب هستند و باطن آن‌ها را خداوند عالم است و تفتیش از آن لازم نیست، بلکه جایز نیست، با این وصف، شخص وسواسی را شیطان مهار می‌کند و در گوشه مسجد از جماعت مسلمین کناره گرفته فرادی نماز می‌خواند! و معلل می‌کند عمل خود را به اینکه شبیه می‌کنم به دلم نمی‌چسبد! ولی در عین حال از امامت مضایقه ندارد! با آنکه کار امامت سخت‌تر و جای شبیه در آن بیشتر است، ولی چون موافق هوای نفس است در آن شبیه نمی‌کند! .

و از شئون وسوسه، که ابتلائی به آن زیاده‌تر است، وسوسه در قرائت است که به واسطه تکرار آن و تغلیظ در ادای حروف آن گاهی از قواعد تجویدیه خارج می‌شود، بلکه صورت کلمه بکلی تغییر می‌کند! مثلاً «ضالّین» را به طوری ادا می‌کند که به قاف شبیه می‌شود! و «حاء» «رحمن و رحیم» و غیر آن‌ها را به طوری در حلق می‌پیچد که تولید صوت عجیبی می‌کند! و بین حروف یک کلمه را منفصل می‌نماید به طوری که هیئت و ماده کلمه بکلی به هم می‌خورد و از صورت اصلی خود منسلخ می‌شود.

بالاخره نمازی که معراج مؤمنین و مقرب متقین و عمود دین است از جمیع شئون معنویه و اسرار الهیه آن غفلت شده و به تجوید کلمات آن پرداخته، و در عین حال از تجوید کلمات سر به فساد آن‌ها درآورده به طوری که به حسب ظاهر شرع نیز مجزی نخواهد بود. آیا با این وصف این‌ها از وسواس شیطان است، یا از فیوضات رحمن که شامل حال وسواسی مقدس نما شده است؟ این همه اخبار درباره حضور قلب و اقبال آن در عبادات وارد شده، بیچاره چیزی را که از حضور قلب علما و عملا فهمیده است همان وسوسه در نیّت و کشیدن مدّ «وَلَا الضَّالِّينَ» را بیش از اندازه مقرر و کج نمودن چشم و دهان و غیر آن را در وقت ادای کلمات [است]! آیا این‌ها مصیبت نیست که انسان از حضور قلب و معالجه تشویش خاطر سال‌های سال غافل باشد و اصلاً در صدد اصلاح آن نباشد و آن را شأنی از شئون عبادت نداند و طریق تحصیل آن را از علمای قلوب یاد نگیرد و آن را عمل نکند، و به این اباطیل، که به نصّ کتاب کریم از خناس لعین و به نصّ صادقین، علیه‌السلام، از عمل شیطان است و به فتوای فقها عمل به واسطه آن باطل است، بپردازد، سهل است، آن‌ها را از شئون قدس و طهارت به شمار آورد؟! .



و گاهی می‌شود که وسوسه در انسان پیدا می‌شود یا زیاد می‌شود به واسطه آنکه جاهلان مثل خود آن را برای او در عداد فضایل به شمار آورند. مثلاً از دیانت و قدس و تقوای او تعریف می‌کنند که این شخص از بس متدین و مقدس است وسواسی شده است! با اینکه وسوسه ربطی به دیانت ندارد، بلکه مخالف دین و از جهل و نفهمی است، ولی چون حقیقت امر را به او نگفتند و از او احتراز نکردند و او را سرزنش نمودند، بلکه از او مدح و ثنا کردند، این عمل شنیع را تعقیب کرده تا به حد کمال رسانده و خود را ملعبه شیطان و جنود آن قرار داده و از ساحت قدس مقربین دور کرده است.

پس ای عزیز، اکنون که معلوم شد عقلا و نقلا این وسواس شیطانی است و این خطرات از عمل ابلیس است که اعمال ما را باطل و دل ما را از حق تعالی منصرف می‌کند، و شاید به این وسوسه در عمل قانع نشود و شاهکار خود را به کاربرد و وسوسه در عقاید و دیانت در شما ایجاد کند و به صورت دین شما را از دین خدا خارج کند و در مبدأ و معاد مردد نماید و به شقاوت ابدی برساند، و امثال شما را که از راه فسق و فجور نمی‌تواند اغوا کند و به ضلالت بکشاند از طریق عبادات و مناسک پیش آمده اول اعمال و افعالی را که باید به وسیله آن‌ها به قرب الهی و معراج قرب حق تعالی نائل شد، بکلی ضایع و باطل کرده اسباب بعد از ساحت مقدس ربوبی جلّ شانه و قرب به ابلیس و جنود آن شده، و بالاخره بیم آن است که با عقاید شما بازی کند، باید هر طوری شده است و با هر ریاضتی است درصدد معالجه آن برآید.

بدان که علاج این مرض قلبی، که بیم آن دارد که انسان را به هلاکت ابدی و شقاوت سرمدی برساند، چون سایر امراض قلبیه با علم نافع و عمل بسی سهل و آسان است. ولی انسان باید اول خود را مریض بداند، پس از آن خودش در صدد علاج بر می‌آید، ولی عیب کار آن است که شیطان به طوری مقدمات را برای این بیچاره مرتب کرده خود را مریض نمی‌داند، بلکه دیگران را منحرف از راه و غیر مبالی به دین می‌داند! اما طریق علم، پس تفکر نمودن در این اموری است که ذکر شد.

انسان خوب است اعمال و افعالش از روی تفکر و تأمل باشد. فکر کند آیا این عملی که می‌کند و می‌خواهد مرضی خداوند تعالی باشد از کجا و از کی اخذ می‌کند که کیفیت آن باید چنین و چنان باشد. معلوم است عوام از مردم از فقها و مراجع تقلید آن‌ها از کتاب و سنت و طرق اجتهادیه، کیفیت عمل را به دست می‌آورند، پس، ما وقتی که مراجعه کنیم به کتب فقها، از عمل وسواسی تکذیب شده و بعضی از اعمال او را باطل شمرده‌اند، و وقتی که مراجعه کنیم به احادیث شریفه و کتاب الهی، می‌بینیم که عمل او را از شیطان شمرده‌اند و سلب عقل از صاحبش فرموده‌اند. پس، در این صورت انسان عاقل اگر



شیطان بر عقلش مسلط نشده باشد و قدری تأمل و تفکر کند، باید بر خود حتم کند که دست از این عمل فاسد بردارد و در صدد برآید که عمل خود را تصحیح نماید که مرضی حق تعالی باشد. و لازم است هر کس در خود شائبه این امر را یافت، به مردم معمولی مراجعه کند و عمل خود را عرضه بر علما و فقها دارد و استفسار از آن ها کند که آیا مبتلا به مرض وسواس است یا نه. زیرا که بسیار اوقات انسان وسواسی از حالت خود غافل است و خود را معتدل و دیگران را بی‌مبالات می‌داند، ولی اگر قدری فکر کند، این عقیده را نیز می‌فهمد از شیطان و القائات آن خبیث است، زیرا که می‌بیند علماء و دانشمندان بزرگ، که به علم و عمل آن ها عقیده‌مند است، بلکه مراجع تقلید مسلمین، که مسائل حلال و حرام را از آن ها اخذ می‌کند، عملشان بر خلاف اوست، و نتوان گفت که نوع متدینین و علما و بزرگان دین مبالات به دین خدا ندارند و شخص وسواسی فقط مقید به دیانت است.

و پس از آنکه علما فهمید، لازم است اصلاح عمل. وارد مرحله عمل شود. و عمده در عمل آن است که بی‌اعتنایی کند به وسوسه شیطانی و خیالاتی که به او القا می‌کند. مثلاً اگر مبتلا به وسوسه در وضو است، به رغم شیطان یک غرفه آب استعمال کند. لابد شیطان می‌گوید که این عمل صحیح نیست. جواب او را بدهد که اگر عمل من درست نیست، پس باید عمل رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و ائمه طاهرین علیهم السلام، و جمیع فقها درست نباشد.

رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و ائمه هدی، علیهم السلام، قریب سیصد سال وضو گرفتند، و به حسب اخبار متواتره کیفیت وضوی آن ها همین طور بود، پس اگر عمل آن ها باطل بود، بگذار عمل من نیز باطل باشد. و اگر مقلد مجتهدی هستی، به شیطان جواب بده: من این طور عمل می‌کنم به رأی مجتهد، اگر وضوی من باطل باشد، خداوند از من مؤاخذه نمی‌فرماید و به من حجتی ندارد. و اگر ملعون تشکیک در رأی مجتهد کرد که او چنین فرموده، کتب آن ها در دست است باز کن و نشان او بده. چندین مرتبه که اعتنا به قولش نکردی و به خلاف رأی او رفتار کردی، البته از تو مأیوس می‌شود، و امید است که معالجه قطعی مرضت بشود، چنانچه در احادیث شریفه این معنی مذکور است:

فعن الکافی یاسناده عن زرارة و ابي بصير، قالوا: قلنا له: الرجل يشك كثيرا في صلاته حتى لا يدري كم صلى و لا ما بقي عليه؟ قال: يعيد. قلنا: فانه يكثر عليه ذلك، كلما أعاد شك. قال: يمضي في شكه. ثم قال: لا تعودوا الخبيث من أنفسكم بنقض الصلاة، فتطمعوه، فإن الشيطان خبيث يعتاد لما عود. فليمض أحدكم في الوهم، و لا يكثرن نقض الصلاة، فإنه إذا فعل ذلك مرات، لم يعد إليه الشك. قال زرارة: ثم قال: إنما يريد الخبيث أن يطاع، فإذا عصي، لم يعد إلى أحدكم.»

«زراره و أبو بصير گفتند: «گفتیم به او (یعنی به حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام) که مردی شک می‌کند بسیار در نمازش، حتی اینکه نمی‌داند چه قدر نماز کرده و چقدر به عهده او باقی است؟»





فرمود: «اعاده کند.» گفتیم: «همانا برای او زیاد اتفاق می‌افتد، هر وقت اعاده می‌کند شک می‌نماید.» فرمود: «بگذرد در شکش.» (یعنی اعتنا به شک نکند.) پس از آن فرمود: «عادت ندهید آن پلید را به خودتان در شکستن نماز، پس به طمع اندازید او را، زیرا که شیطان پلید است و عادت دارد به چیزی که عادت داده شد. یعنی، هر آینه بگذرد هر یک شما در شک و اعتنا نکند و زیاد نشکند نماز را. همانا اگر چند مرتبه چنین کرد، شکش عود نمی‌کند.» زراره گفت پس از آن فرمود: «جز این نیست که آن خبیث می‌خواهد اطاعت شود، پس وقتی که عصیان شد، عود نمی‌کند به سوی هیچیک شما.» و یاسناده عن أبي جعفر، عليه السلام، قال: إذا كثر عليك السَّهْوُ، فامض في صلاتك، فإنَّه يوشك أن يدعك. إنّما هو من الشَّيْطَانِ. [۱]

البته وقتی مدتی مخالفت او را کردی و اعتنا به وسواس او نکردی، طمعش از تو بریده می‌شود، و حالت ثبات وطمأنینه نفس عود می‌کند. ولی در خلال این مخالفت، تضرع و زاری به درگاه حق تعالی کن و از شرّ آن ملعون و شرّ نفس به آن ذات مقدس پناه ببر و استعاذه نما به ذات مقدس، البته دستگیری از تو می‌فرماید.

چنانچه در روایت کافی نیز استعاذه از شیطان دستور داده شده: یاسناده عن أبي عبد الله، عليه السلام، قال: أتى رجل النَّبِيَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْكُو إِلَيْكَ مَا أَلْقَى مِنَ الْوَسْوَسَةِ فِي صَلَاتِي حَتَّى لَا أُدْرِي مَا صَلَّيْتُ مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ. فَقَالَ: إِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ، فَاطْعِنِ فِخْذَكَ الْأَيْسَرَ بِأَصْبَعِكَ الْيَمْنَى الْمَسْبُوحَةَ، ثُمَّ قُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ»، تَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.» فَإِنَّكَ تَنْحَرُهُ وَتَطْرُدُهُ. [۱]

«حضرت صادق، علیه السلام، فرمود آمد مردی خدمت رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، گفت: «یا رسول الله شکایت می‌نمایم به تو از آنچه القا می‌شود به من از وسوسه در نمازم، حتی اینکه نمی‌دانم چقدر نماز کردم از زیاده یا کمی.»

فرمود: «وقتی داخل نماز شدی، بزن با انگشت سبابه دست راستت به ران پای چپت، پس بگو: «بسم الله...» پس همانا دور کنی و طرد کنی او را.» و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين.

